

واول کشف و حیش بمعرفت نوشتن و قلم و تعلیم و خلق انسان  
 بود این مجمع علم و خزینهای اسرار است و این بنظر دیگر افاضلست  
 پس جبرائیل گفت بخوان گفت من خواننده نیستم گفت ( اقرء  
 باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقرء وربك الاکرم الذی  
 علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم ) اگر شما از ارباب بصیرت هستی  
 در تفرقه کلام ماچیزها هست که بمعانی آنچه گفتیم دلالت میکنند  
 زیرا کلام ما از اشارت و تشبیه خالی نیست و برای معرفتش احتمال  
 تصریح کردن ندارد و در کوشیدنی فهم اسرارش خطری دارد  
 وواز کردن آن اسرار عزیز و قیمتدار است و خلقرا افهام کردن  
 چیزی که ألفت اسرار بامسلكهایش ندارد خیلی زحمتست و بحرش  
 انقدر کودست و عمیق دارد که اکثر جهورها در او غرق خواهند  
 شد مگر خدا عز و جل امدادی بآنکس بکند ( وهو يتولى  
 الصالحين ) و هدایت بخدا سبحانه و تعالی راجعست بآن طوری که  
 دانستن او را طلب مکن مگر از در هدایت ( ان علينا للهدی و ان لنا  
 للآخرة و الاولى ) و اگر شما در زیر پرده بظلمت جسمیه از محجوبان  
 و بقید های عادت از مقیدان و از متقلدان پدر بودی و از انکسانی که  
 طلب روشنی بنور یقین نکرده اند اگر از اینها هستی ابداً هیچ  
 چیزی نمی دانی بغیر از نیکه لوحرا از چوب و خامه را ازنی  
 و دست را از کوششت و رگ و کاتب را از جسم مصور میدانی  
 پس دانستن آنچه ما اشارت کردیم طمع مدار زیرا شما از اهلش  
 نیستی چونکه شما در مذهب کسانی هستی که سلوک کرده و بغلبه

ظلت اجسام محجوب شدند و بغير از اجسام و توابعش چیزی دیگر نپدیدند و در زیر سایه جسمی که ابعاد ثلاثه دارد ماندی آن هم طول و عرض و عمق است و اینها سی شعب مظلمه است آندم فائده نمی بخشد زیرا شما همه معلومات خود را در زیر حس حصر کردی و بغير از ظاهری که در زیر کیت و مقدر نمی آید و مساحه و قطر ها منقسم نخواهد شد آن عالم عالم و اسعیست که همه اجسام در او مانند سایه شخص می نماید و آن عالم عالم شریفست که امر و قدر از آن عالم نازل خواهد شد متنبه باش ای کسی که بظواهر صورت مغروری زیرا شما از خدا سبحانه و تعالی بر غرور هستی تو چرا بطرف او رفتی و از ظاهرتشبه و جسمانی باز نکشتی و دو باونکردی تا که در سایه احسانش از عذاب خدا سبحانه و تعالی در امان باشی وقتی که از اعتقاد شما سؤال بکنند از عذابش رهائی یابی و از گرمی آتشش خلاص نمی شوی زیرا شما ملکوت خدا سبحانه و تعالی تعطیل کردی قدرت خدا را عز و جل عاجز نمودی و حکمت خدا را جاهل شدی و آیات خدا تفکر نکردی بلکه بهروده پنداشتی و بغیب ایمان نیاوردی و بلکه اطاعت عشر را تکذیب کردی و حقایق اشیا را با علم ناقص خودت موافق دانستی ( بل کذبوا بما لم یحیطوا به و لما یاتهم تأویله کذاب الذین من قبلهم ) تو از مبدع اجسام غافل و با اجسام در حجاب ماندی مانند کسانی که اجسام را دیدند و وجود چیز دیگر که ذات از وجود اجسامست ندیدند با وجود

اجسام باو ظاهر شده و الوان و اشکال باو تجلی نموده زیرا آنان علم نور را احاطه نکردند و تحقیق نمودند که در اجسام از شدت ظهورش اختفا کرده و از چشمهای بینندگان بسبب لعان انوارش مخفی گشته ولیکن ای مسکین ایافرقی در بین نور و مظهر نور و جسم مظهر در وقتی که نور چشم نمی مانند عجباً در بنیشان فرقی نمی کنند باوجود دران زمانی که مبصرات در ظلمت می ماند و ظاهر نمی شود آندم انکار و تکذیب در وسعتشان نیست و شما هم چنین هستی در حق روح چه میگوی روح عین جسمست و یا خود چیز نیست غیر جسم و بر جسم زیاده شده و مدبر اوست غیر جسم جسم نمیشود و اگر بگوی روح جسم است اما از جسم لطیف تر و دبعه ایست در باطن آن جسم آنوقت تداخل اجسام لازم آید و بحلول حکم کردی و فائده فرقی که در مابین روح و جسمی هست ابطال نمودی و حدیث صحیح را تکذیب کردی ( ان الله خلق الارواح قبل الاجسام بالنی عام ) اگر ارواح اجسام باشد در این حدیث چه فائده هست اثبات مدعای شما موجب محال بودن حدیث و تقیض کلام پیغمبر صادق خواهد شد گانه گفته است خدا اجسام را پیش از دو هذا رسال اجسام را خلق کرده است چیزی پیش از خلق بودن خودش خلق بشود محال و متصور نیست زیرا اگر نام اجسام ارواح باشد معنای حدیث همین طور میشود که اجسام پیش از اجسام خلق شد این هم خلق بودن چیز نیست که پیش از ذات خود خلق شده باشد این نوع حرف

زدن هزیان و فساد می آرد پس لازمست حدیثرا معنای مدرک  
 و فائده معقول داشته باشد حاصل کلام اینست در بین ارواح  
 و اجسام فرقی هست روح بشهادت شرع معلومست که جسم نیست  
 وقتی که جسم از دو جوهر و یا زیاده از دو جوهر که بیکدیگر  
 پیوسته میشود از آن عبارت باشد روح غیر جسم میشود وقتی که  
 هم چنین شد روح جوهر نیست وقتی که جوهر و جسم نشد  
 عرض بودنش محالست زیرا عرض بی جسم و جوهر ممکن نیست  
 پس بودن جسم و جوهر و عرض باطل شد و پس از آن ترکیب  
 و بیکدیگر تماس کردن و مجاورت و اتصال و انفصال هم باطل شد  
 و اگر گفته شود در حیات بدن و صلت و در مردن انفصالی  
 میکند بوجهی که لایق این مقام باشد صحیح است بمعنی مواصلت  
 تدبیر در حال حیات دارد و مغارقه تدبیر در حال ممات بسبب عدم  
 مساعده آلاتست و باین معنی وقتی که جوهریت و جسمیت  
 عرضیت نماید بدهت عقلیه همه صفات اجسام و جواهر  
 و اعراض از آن منتفی خواهد شد صفات اینها همین است بالا و پائین  
 پیش و پس و برابر و راست و چپ و در چیزی و بطرف چیزی  
 و بسر چیزی و در نزد چیزی بودن و حرکت و سکون و ظهور  
 و کیت و مساحه و مقدار و کیفیت و در مکانی بودنست و هر اوصافی  
 که بر جواهر و اجسام جازی میشود وقتی که برای ارواح ذکر شد  
 در خصوص فهمیدن آن بتأویل و تصریف احتیاجی دارد  
 ( ای فریفته غرور ) اثبات موجودی که حقیقی الوجود باشد

لازم شما است بنوعی که هر چه قابل ادراک از اجسام و جواهر  
و اعراض باشد از همه اینها خارج و در وجود خود ثابت بودن  
لازمست پس از آن چه طور انکار می‌توانی بکنی که ارواح چیر نیست  
غیر جسم و ذات بر جسم و پس از آن اگر خودت را پس از دیدن  
کور کردی و مکاره و انکار کردی و خود ترا بخشکی امتناع  
و استکبار و در تقلید هوا و هوس خشکی نمودی و بر پشت عناد  
و اضرار سوار شدی آن دم در حق شما عذر نمی‌ماید بخت شما بعد  
رها و نخویف قطع کردی و نزدیک شد که شما از اهل آتش  
بشوی وقتی که نور نفس از ظاهر جسم مرتفع شد و بمرک تدبیرش  
نماند آن دم تاویل آن چیزی که تکذیب کردی معلومت نخواهد شد  
ماهیه را بیان و توضیح کردیم و زمانی می‌آید که چیزی را مشاهده  
میکنی و در تسلیمش مسامحه نمی‌شود بلکه شما او را ثابت می‌کنی  
بواسطه اعتقادی که تقلید فلان و متابعت جاهلان نمودی آنوقت  
( قد جائت رسل ربنا بالحق ) را بخوانم چه طور خدا سبحانه و تعالی  
از شما و از امثال شما بقول خودش خبر داد ( هل ينظرون الا تأويله  
يوم يأتى تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جائت رسل ربنا بالحق  
فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا او نرد فنعمل غير الذي كنا نعمل الايه )  
من ازین میترسم که شما از انکسانی باشی که نفسش در خسران مانده  
وقتی از خواب بیدار شدی اختیار بدست شما است مردمان  
در خوابند وقتی مرگ بیدار میشوند وقت بیداری تاویل رویا  
ظاهر میشود پس برای شما آنچه ظاهر ادراک اعتقاد خودت تاویل

احسنت بصدانکه حساب کردی برای شما ظاهر میشود و آن خیالی که کرده اورا کم کرده خواهی ( ویدالهم من الله مالک یکنونوا یحسبون ) ( سستیبدی لک الایام ما کنت جاهلا ) ویا تیک باخبار مالک تزود ) مرک بر شما می خواند ( لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فیصیرک الیوم حدید ) اینرا در زمانی که مستی مرک بحق می آید آن حق که شما از آن اعراض می نمایی و بتقلید میل میکنی همه را می بینی ( و نفع فی الصور ) صور شما خیمت بعدر نفسهای مخلوقات در آن سوراخی هست عالمرا دهشتی از صدایش میگیرد هر نفس در سوراخی خودش اگر چه دهشتی نداشته باشد آدم دهشتی میگیرد نفع کننده او اسرافیل است روح یک صف و ملائکه صف دیگر خداوند در سایه ابری باملائکه می آید اینکه کفتم همه برای سر شما منکشف و تاویلش برای شما ظاهر میشود زیرا بکشف تاویلش موعود شدی و برای مثل شما بی مستی مرک که از آن اعراض میکنی کشفش جا بز نخواهد شد نفع آن صور اولاً برای دهشت گرفتن خلق است پس از آن بنفع دوم برای قیام خلقتست ببینید که از آنان حق چه اراده میکنند آن روز روز جمع شدن همه کسیت اجزاء مخلوقات جمع میشود خدا عزوجل خلقتشان میکند بخلق دیگر بطوری که خدای تعالی و عد فرموده است همه حشر بر قدم آدم و اولاد آدم خواهد شد زیرا آدم پدر همه بشر است و بر صورت و شکلش جمع و حشر میشوند و پادشاه و مادرشان هم جمع میشوند ( خلقتکم

من نفس واحده و خلق منها زوجها ) ابن هر دو آدم حوادو  
 اصلی کلی هستند برای عالم انسانی ( و بت منها رجالا کثیر  
 اونساء ) اولادشان جزء است انسان همه بر آدم و حوا جمع  
 میشوند و بهر دو متناسب خواهند شد اوکل بشریه ایست که بید  
 قدرت خیر شده و آن کارا آدم ساخته و روح را باود میده و ملائکها  
 صف صفا باو سجده کرده ( فسجد الملائکته کلهم اجمعون )  
 آدم در مقابلشان بوده زیرا آن روحی که از عالم امر خداست نه آدم  
 بروح حادث است در اینجا بغیر از خدا چیزی دیگر قدیم نبود  
 نمی گویم که صفاتش قدیم نبود زیرا صفاتش غیر اون نیست تا از آن  
 جدا بکنم و صفات آن نیست تا که تنها ذکرش بکنم و برایش ثابت  
 نکنم پس صفات نه عین ذاتست نه غیر ذات بحث این سبقت  
 کرد اینجا راهی با آن نداریم و در آن زمان صفهای ملائکه جمع  
 شدند و روح وقتی جمع شد یک صف بود و جن که از آتش مخلوقست  
 صف دیگر و شیاطین صف خارج از جن و ملائکه است  
 و عزازیل که ابلیس آدمست در بین خودشان تقدیم میکنند او ضد  
 آدم و هم قرین او است ابلیس بذرک شیطانها است زیرا عزازیل  
 بنسبت لشکرش در منزل آدم است بنسبت زریتش وقتی که آدم  
 پدر بشر و اصلشان بود بمقدار فرزند و دختر آدم عزازیل  
 فرزندش هست بعدد بنی آدم و آنانکه بولد آمد بعدد ملائکها  
 است که اعمال بندگانه می نو بسند و آنان ملائکه طرفدار است  
 و چپ و پس است اینکه کفتم خیلی دور و دراز است

روز تا و یلش که می آید کشف میشود و یل برای آنکسی که تا آن وقت دوام بکند و متنبه نشود طوی و خوشی برای آنکسی که پیش از اندم متنبه بشود زیرا بغير از مرك بچیز دیگر تنبیه نخواهد شد مرك اعراض نفسست از مشغولی صورت و اجسام و بخدا سبحانه و تعالی رو کر داید نست و بهر طرفی که رو بگرداند در آن طرف خدا را یافته میشود هر کسی بکدام طرفی رو بگرداند خدا در آن جهست است ( و ذلک خیر للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون ) یعنی وجه خدا را متوجه میشوند نه بر ویسای اولادشان و هر کسی از خدا اعراض بکند بغير خدا مشغول میشود و محادث توجه و نظر دارد اینها ظلمت هستند و بعضشان بالای بعض هستند و هر کس رویش از خدا چه مقدار کرده آید است بقدر اعراضش کچی دارد اگر بمقدار چشم بر هم زدن باشد مانند نیم نگاهيست و اگر از آن زیاد تر باشد مانند اجول میشود و اگر بچیدن اندک باشد قوتش همان قدرست و اگر اعراض و ادباری بکند بمنزل بنده ایست که از سیدش فرار کرده است این آنکس است که کتابش از طرف پشت باو میدهند و آنکسیست که رویش بخداوند تعالی بگرداند از نفس خودش اعراض باید کرد و کسی از نفس خودش اعراض بکند معنی مرك در نزد او حاصل میشود عدم التفات نفس بمحسوسات و صورتها و بشکاه کردن عالم ملکوت میشود این هم عبارت از مرکست



وساوك راه خدا سبحانه و تعالى و در رجوع كردن بخدا ايفاء عهد خدا را بجا برساند و اقرار بر بويبت و مفارقت اخلاق مزموه بکند و باخلاق حیده که حقوق خدا است متصف باشد بخدا سبحانه و تعالى رجوع نخواهد کرد و کسی که بخدا رجوع بکند خدا سبحانه و تعالى او را راضی میکند و ازو هم راضی میشود ( يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضيه ) و کسی در دنیا بخدا سبحانه و تعالى رجوع بکند خدا در قیامت باو راجع میشود بر رجوع رضانه بر رجوع استکراه کردن مرك هم چنین است مرك دو نوع است یکی مرك طبیعی که باکراه نفس را از جسم کشید نیست شبهه ندارد نفس خودش بیرون نمی شود مگر بقلاب و چنگلهای که تارکهایش پیرد و علاقه نفس با جسم زائل گردد این مرك طبیعیت و دیگری مرك ارادیت آن هم برای جسم مسکین ترك نفس است و از عشق تنزه کردن و استغراق در وجه خدا و استعمالش در مصالح آخرت این مرك ارادیت پس از ان صاحبش اصلا نمی میرد زیرا از مرك و از ازیتش ترسیدن بقدر محبتهای اوست و عذابش بمقدار تعلق نفس بشهوتهاست آن هم بر لذتها دوام کرد نیست و عشق نفس غالبه است تا که باستعانه او بمطلبش برسد و مشتهیات دنیویه را ادا کرد نیست وقتی که سبب الما نماید الم هم نمی ماند و اثرش باقی نیست وقتی که الم نشد ترسیدن نمی شود وقتی که خوف نشد امنیت می شود وقتی که امنیت شد بشارت و كيف خوشی

پیداست وقتی که بشارت باقیست نبده لقای خدارا عزوجل  
 دوست دارد ( الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون )  
 کسی لقای خدارا دوست داشته باشد خداهم ملاقات او میخواهد  
 آن مرد هر خوبیرا که برای او حاضر مهیا کردند مشاهده میکند  
 و کسی مشاهده آنچهی که برای او حاضر کرده اند بکند  
 آن مرد شهید است ولی شهید مرده نیست شهادتی که بجهاد نفس  
 و کشتنش از حظوظات نفسانیه میسر باشد در نزد خدا سبحانه  
 و تعالی مرتبه اش بزرگتر از ان شهادت است که از محاربه کافرانی که  
 بشمشیر کشیدن حاصل و میسر میشود ( رجعنا من الجهاد الا صغر  
 الی الجهاد الا کبر ) این جهاد اکبر خطر ناکست کم کسی هست  
 در این خصوص نیتش از خطر سلامتی یابد آنکسی که خطری  
 داشته باشد شهادت را یقین نمیکند و در گمان می ماند و اگر کسی  
 بمرتبه که گفتیم برسد بی شبهه او بر یقین خواهد شد مرکه ارادی  
 باعث ثواب و مرکه طبیعی مقتضی عفو نیست کسی بمرکه ارادی  
 ببرد پیش از مرکه طبیعی هشیار میشود و کسی که هشیار شد  
 بی تاویل همه را می بیند و رؤیای صادقه جزئیست از جهل  
 و شش جزئیهای نبوت و کسی که رؤیای صادقه را بیند و می گوید  
 ( لو کشف الغطاء ما زددت یقینا ) اگر پرده را بردارند یقین  
 مرا زیاده نخواهد شد و بکشتن نفس و باحیا کردن دلهای  
 خودتان یقین را از خدا سبحانه و تعالی طلب بکنید تا که بچنت  
 فردوس اکبر و بملک بزرگ نخواهد رسید

( بسم الله الرحمن الرحيم ) اللهم اجعلنا ممن ركبت على جوارحهم  
من المراقبة غلاظ الفيود واقمت على سداثرهم من المشاهدة دقائق  
الشهود فهجم عليهم انس الرقيب مع القيام والقعود فنكسوا  
رؤسهم مع الخجل وجباههم للسجود وفرشوا لفرط ذلهم على بابك  
نواعم الحدود فاعطيتهم برحمتك غاية المقصود صل على محمد وعلى  
آل محمد وسلم اللهم ارزقنا طول الصبابة ودوام الخدمة وحفظ الحرمة  
ولزوم المراقبة وانس الطاعة وحلاوة المناجاة ولذات المغفرة وصدق  
الجنان وحقيقة التوكل وصغاء الود ووفاء العهد واعتقاد الوصل  
وتجنب الزلل وبلوغ الامل وحسن الخاتمة بصالح العمل صل على  
محمد خير البشر وسلم اللهم يا من اجدي محبة في مجار الدم من المشتاقين  
وقهر سطوات الشك بحسن اليقين اثبتنا اللهم في ديوان الصديقين  
واسلك بنا مسلك اولي العزم من المرسلين حتى تصلح بوطننا من لطائف  
الموانسة ونفوذ بالغنائم من تحف المجالسة والبسنا اللهم جلاباب الورع  
الجسيم واعذنا من البدع والضلال الاليم فقد سلناك بصدق الحاجة  
والاعتذار والاقلاع عن الخطايا بالاستغفار امرتنا اللهم بالسؤال  
فقد جائتكم قلوبنا بالافتقار ونظرت اليك مقل الاسرار بسلطان  
الاقطار وجئنا اللهم الاصرار من فتون الاسرار حتى تسلك بنا  
سبل اولي العزم من الاخيار وصى على محمد وعلى آل محمد الاطهار  
وسلم اللهم يا من حمل اوليائه على النجب السباق ورفعهم باجنحة  
الزفير والاشتياق واجلسهم على بساط الرهبة وحسن الاخلاق  
واهطل على لمهم صحب الاماق وشعشع انوار شمس المعرفة

في قلوبهم كبرق الشمس عند الاشرار وكشف عن عيونهم حنادس  
 الظلم واجلسهم بين يديه بتفريد القلوب واتصال العزم والطمأنينة  
 وسمو الهم صل على محمد وعلى آل محمد سيد سادات البشر وسلم  
 اللهم ارحص علينا ما يقربنا اليك واغل علينا ما يباعدنا عنك  
 واغننا بالافتقار اليك ولا تفقرنا بالاستغناء عنك بكرمك اخلص  
 اعمالنا نتوكل عليك وبمعونتك اجعلنا نستعين بك اللهم يجاء اهل  
 الجاه و بمحل اصحاب المحل و بحرمة اصحاب الحرمه و بمن قلت  
 في حقه الم نشرح لك صدرك ) اللهم اشرح صدورنا بالهداية  
 والايمان كما شرحت صدره ويسر امورنا كما يسرت امره يسر لنا  
 من طاعتك طريقا سهلا ولا تؤاخذنا على العزة والغفلة استعملنا  
 في ايام المهلة بما يقربنا اليك ويرضيك منا صل على محمد وعلى آل  
 محمد وصحبه وسلم اللهم اطلق السنتنا بذكرك وقيد قلوبنا عما سواك  
 وروح ارواحنا بنسيم قربك واملأ اسرارنا بمحبتك واطو ضمائرنا  
 بنية الخير للعباد والفا انفسنا بعلمك واملأ صدورنا بتعظيمك  
 وحرز كليتنا الى جنابك وحسن اسرارنا معك واجعلنا من يأخذ  
 ما صفا ويدع الكدر ويعرف قدر العافية ويشكر عليها ويرضى بك  
 كفيلا لتكون له وكيلا ووقفنا لتعظيم عظمتك وارزقنا لذه النظر  
 الى وجهك الكريم تباركت وتعاليت يا ذا الجلال والاكرام يا لا اله  
 الا انت سبحانك لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك  
 ورسولك اللهم انى اسئلك باحدىة ذاتك ووحدانيته اسمائك  
 وفردانيته صفاتك ان تؤتينا سطوة من جلالك وبسطة من جلالك

ونشطة من كمالك حتى يتسع فيك وجودنا ويحتمع عليك سهودنا  
 ونطلع على شـواهدنا في مشهودنا اطلع اللهم في ليل كوننا شمس  
 معرفتك ونور افق عيننا ببيان حكمتك وزين سماء زينتنا بنجوم  
 محبتك واستهلك افعالنا في فعلك واستغرق تقصيرنا في طولك واستحضر  
 ارادتنا في ارادتك واجعلنا اللهم لك عبيدا في كل مقام قائمين  
 بعبوديتك متفرغين لالوهيتك مشغولين برؤيتك لانحشى فيك  
 ملاما ولا ندع علينا غراما ارضنا اللهم بما ترضى والطف بنا فيما  
 ينزل من القضاء واجعلنا لما ينزل من الرحمة من سمائك ارضا واغنا  
 في محبتك كلا وبعضنا صحح اللهم فيك مرامنا ولا تجعل في غيرك  
 اهتمامنا واذهب من الشرما خلفنا واماننا نسئلك اللهم بمكنون  
 هذه السرائر ليس الا هو يخطر في الضمائر صل على سيد السادات  
 ومراد الارادات حبيبك المكرم ونبيك المعظم محمد النبي الامي  
 والرسول العربي وعلى آله وصحبه وسلم اللهم اني اسئلك بالالف  
 المعطوف وبالنقطة التي هي مبتداء الحروف بباء الهاء بتاء التأليف  
 بتاء التثنية بحاء الجلالة بحاء الحياة بخاء الخوف بدال الدلالة بدال الذكر  
 براء الربوبية بزاء الزلفي بسين السنن بشين الشكر بصاد الصفا بضاد  
 الضمير بطاء الطاعة بظاء الظلمة بعين العناية بغير الغنا بفاء الوقا  
 بقاف القدرة بكاف الكفاية بلام اللطف بميم الامر بنون النهي بهاء  
 الالوهية بو او الولا بياء اليقين بالف لام لاله الا انت وحدك  
 لا شريك لك وان محمداً عبداً ورسولك الفاشي في الخلق جدك  
 الباسط بالجو يدك لا تضاء في حكمك ولا تنازع في سلطانتك وملكتك

وامرك تملك من الانام ماتشاء ولا يملكون منك الاما تريد اللهم  
 اسئلك واتوجه اليك بجاه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم واسئلك  
 اللهم باسمائك الحسنى وباسمك العظيم الاعظم الذي دعوتك به  
 ان تصلى على النبي الامى محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله  
 واصحابه الطيبين الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين  
 والاولياء والصالحين والحمد لله رب العالمين







۲۹۷۶۶۶۶۶ RR گریس رح

آخری درج شدہ تاریخ پوید کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یہ دیرانہ لیا جائے گا۔

---

۲۶۵۸

# گزشتہ

۲۹۷۵۶۴

گلدانی زادہ کے حوالے سے

نصرہ حکیم زفا علیہ

ف

- ۱۔ اس کی پیدائش ۱۹۱۰ء میں ہوئی تھی۔
- ۲۔ اس کی تعلیم جامعہ اسلامیہ میں ہوئی۔
- ۳۔ اس کی شادی ۱۹۳۰ء میں ہوئی تھی۔
- ۴۔ اس کی اولاد چار ہے۔
- ۵۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۶۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۷۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۸۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۹۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۰۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۱۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۲۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۳۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۴۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۵۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۶۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۷۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۸۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۱۹۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔
- ۲۰۔ اس کی طبیعت نصابی ہے۔